

### داستان دریای تماشایی

در مازندران بوی یاس می آید. مَریم از دور دریا را دید.  
 دریا زیبا، آرام، دیدنی است. مَریم آرامش دریا را بسیار دوست دارد.  
 مَریم روی ماسه ی نرم دریا می نشیند. او ماسه ی نرم دریا را دوست دارد.  
 او از دور دوستش ستایش را می بیند. مَریم با ستایش روی ماسه نشستۀ آند.  
 مادر مَریم زن دانایی است. او دانش زیادی دارد.  
 سایه ی آبری روی دریا نمایان است. باران نم نم بارید.  
 مَریم با ستایش زیر سایه ای نشستند تا باران بند بیاید.  
 آنان می دانند نزد نیمه بیابانی است، دریا نداد.  
 آنان آسایش در میان بیابان را دوست دارند.  
 دریا با آسمان بارانی تماشایی، زیباتر بود.  
 شاید در آینده مَریم با ستایش به زیارت امام بیایند.  
 دایی ستایش از دشت زیبای مازندران به مَریم زیتون داد. آن زیتون شور نبود.

